

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۴

سال نوزدهم، شماره ۷۶، تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

## بررسی مفاهیم و مضامین عرفانی مشترک در نهج البلاغه و حدائق الانوار محمدصادق قوشمی

سعید فرزانه فرد<sup>۱</sup>

مریم شفیعی تابان<sup>۲</sup>

### چکیده

نسخه خطی حدائق الانوار، رساله مفصلی در عرفان و توحید، با نثری ساده و مرسل اثر محمدصادق بن محمدباقر قوشمی است که در دوره قاجار می‌زیسته و اثرش جزو آثار دوره بازگشت ادبی می‌باشد. مؤلف در فصل اول مقدمه، شرح حال خودش را ذکر نموده و کتابش را در هشت حدیقه و هر حدیقه را در چند گلزار و شجره تنظیم نموده است. در این نسخه، مؤلف اشعار و حکایات زیادی از شاعران و نویسندگان دیگر آورده است. حکایت‌های حدائق الانوار، نمونه‌ای از ادبیات داستانی در متون نثر عرفانی فارسی است. نویسنده، در این کتاب مضامین تعلیمی، اخلاقی و عرفانی را به بهترین شکل بیان نموده و از مضامین مشترک با اندیشه‌های امام علی(ع) در نهج البلاغه برخوردار است. با توجه به اهمیت تاریخی و ادبی این اثر، نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - مقایسه‌ای میزان اثرپذیری مفهومی و محتوایی محمدصادق قوشمی را از نهج البلاغه در آفرینش کتاب حدائق الانوار نمایان سازد و با محوریت مضامین و اندیشه‌های دینی و اخلاقی به عمده‌ترین مضامین مشترک این دو کتاب، از جمله تقوا و پرهیزکاری، عدالت و دادورزی، پرهیز از ظلم و ستم و احسان و نیکوکاری بپردازد.

واژگان کلیدی:

اندیشه‌های دینی و عرفانی، حدائق الانوار، حکمت و اخلاق، مضامین مشترک، نهج البلاغه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سراب، دانشگاه آزاد اسلامی، سراب، ایران. نویسنده مسئول:

Farzane.saeed@gmail.Com

۲- هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Shafieetaban\_m@pnu.ac.ir

## پیشگفتار

شاعران و نویسندگان فارسی زبان پس از قرن دوم و با سپری شدن دوره فترت ادبی، صبغه‌ای تازه به ادبیات فارسی بخشیدند و با آمیختن فرهنگ ایرانی با آموزه‌های متعالی اسلامی، برگی زرین در تاریخ ادبیات فارسی گشودند. «این پیوند عناصر ایرانی و اسلامی در ادبیات که با اثرپذیری متون نظم و نثر فارسی از کلام الهی، سخنان پیامبر و ائمه معصومین، عینیت یافت به تدریج سیر صعودی را طی نمود تا در قرن ششم اوج شکوفایی رسید» (خاتمی، ۱۳۸۰: ۱). در این میان، اثرپذیری اغلب اندرزنامه‌های فارسی بعد از عصر اسلامی از اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی بیشتر به چشم می‌خورد و نهج البلاغه که سرشار از مضامین حکمی - اخلاقی در زمینه‌های مختلف می‌باشد از دیرباز مورد توجه ادیبان ایرانی قرار گرفته است؛ چنان که کمتر اثری در ادبیات تعلیمی فارسی مشاهده می‌شود که از لحاظ فکری، زبانی و ادبی از این کتاب ارزشمند متأثر نشده باشد.

نهج البلاغه پس از قرآن کریم، گلستانی بی‌مثال از فرهنگ اسلامی است، این سرچشمه زلال که از آبشار کلام علی (ع) بر پهن‌دشت زندگی انسان‌ها جاری و ساری گردیده است به عنوان گنجینه‌ای از حکمت‌های متعالی، قوانین راستین سیاسی، نظام تربیتی، عرفان حقیقی و... همواره به مثابه مشعلی فرا راه همگان روشن‌گری نموده و الگویی شایان برای ارتقای همه جانبه جامعه انسانی است. این کلام، صرف نظر از فصاحت، بلاغت و جامعیت آنکه عجز همگان را موجب شده، گاه آن‌چنان تأثیری نافذ بر جان‌های مهیا و آماده دارد که چه بسا مخاطب از شدت هیبت و عظمت آن، قالب تهی نماید. این اثر گران سنگ که به حق به برادر قرآن کریم نام بردار گشته است از همان نخستین روزهای پیدایش، بر زبان و ادبیات فارسی و عربی تأثیری ژرف و شگرف بر جای نهاده و شاعران و نویسندگان به منظور ترسیم مفاهیم والا و ارزنده در آثار خویش، از آن مدد جستجو می‌کنند. محمدصادق قومشمی به سبب دل‌بستگی خاص به فرموده‌های علی (ع) سخنان فراوانی از آن حضرت را در لابلای رساله خود گنجانده است؛ بنابراین، در اینکه صاحب حدائق الانوار در مضامین نهج البلاغه و یا هر مجموعه منسوب به علی (ع) توغّل نموده باشد، شکی بر جای نمی‌ماند. بررسی اشتراکات حکمی در این دو مجموعه، تصویری واضح از آگاهی صریح محمدصادق قومشمی از معارف و تعالیم حضرت علی (ع) و اثرپذیری عمیق وی از مواظبت ایشان را فراروی ما می‌نهد. در این پژوهش به منظور تحقیق پیرامون مفاهیم حکمی، هر یک از بخش‌های نهج البلاغه اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار به‌طور مستقل مورد مطالعه قرار گرفته‌اند و با مضامین و موضوعات مشترک در رساله حدائق الانوار، مقایسه و بررسی

شده‌اند. نویسنده در این پژوهش درصدد آن است تا به این پرسش پاسخ دهد که مضامین مشترک بین نهج البلاغه و حدائق الانوار در چیست؟ و قومشمی از کدام بخش از سخنان امام بیشترین بهره را برده است؟

### پیشینه پژوهش

در حوزه تأثیرپذیری ادبیات فارسی از نهج البلاغه، پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله: پرستگاری و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «تأثیرپذیری مثنوی مولانا از نهج البلاغه» ضمن ذکر نمونه‌هایی از انواع اثرپذیری مثنوی از نهج البلاغه، اشاره شده که بیشترین شواهد مرتبط با اثرپذیری‌های مضمونی است.

حاجیان نژاد (۱۳۹۵)، در مقاله «مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی» با ذکر ۶۰ مضمون مشتری و اثرپذیری سعدی از نهج البلاغه اشاره کرده و در پایان بدون اشاره به موارد بلاغی، مدعی شده که سعدی از حیث فصاحت و بلاغت، متأثر از نهج البلاغه است.

سبزیان پور و ویس (۱۳۹۵)، در مقاله «بازتاب اندیشه‌های سیاسی امام علی در اشعار بهار» با اشاره به مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی محمدتقی بهار در دیوان اشعارش و اثرپذیری بهار از آموزه‌های نهج-بلاغه و بهره‌گیری از این آموزه‌ها در بیان مسائل سیاسی پرداخته‌اند.

سبزیان پور (۱۳۹۰) در مقاله «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیده‌ودمنه» با ذکر مضمون‌ها و عبارات مشترک بین نهج البلاغه و ترجمه عربی کلیده‌ودمنه به اثربخشی ابن مقفع در ترجمه کلیده‌ودمنه از نهج البلاغه ذکر شده است.

در خصوص نسخه خطی حدایق الانوار نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است:

فرحمند و سیدصادقی (۱۳۹۷) در مقاله «معرفی و متن‌شناسی نسخه خطی حدایق الانوار محمدصادق قومشمی»، با توجه به اهمیت تاریخی و ادبی این اثر، برای نخستین بار به معرفی نسخه خطی رساله حدایق الانوار پرداخته است.

همچنین از همین نویسنده (۱۳۹۸)، مقاله‌ای با عنوان «بازتاب مضامین عرفانی و اخلاقی در حدائق الانوار محمدصادق قومشمی» در فصلنامه عرفان اسلامی، مورد پذیرش واقع گردیده است. آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی مفاهیم و مضامین مشترک در نهج البلاغه و حدائق الانوار محمدصادق قومشمی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار صورت می‌گیرد و نوآورانه است.

## روش پژوهش

در راستای ارائه میزان اثرپذیری کتاب حدائق الانوار از نهج البلاغه این پژوهش در پی بررسی وجوه اشتراک و تشابه مضمونی بین این دو کتاب می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، به صورت تحلیلی - مقایسه‌ای و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و گردآوری مطالب به صورت فیش‌برداری است که در پنج محور مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با مطالعه کتاب حدائق الانوار به نظر می‌رسد وجوه اشتراک چشمگیری بین دو کتاب نهج البلاغه و حدائق الانوار در رابطه با مسائل مربوط به حکومت‌داری، عدالت، قناعت، میانه‌روی، کمک به مظلومان و... وجود دارد که نمایانگر اثرپذیری قوشمی در کتاب حدائق الانوار از نهج البلاغه است.

## معرفی حدائق الانوار

ملک‌الشعراى بهار در کتاب سبک‌شناسی در خصوص نثر دوره قاجار می‌گوید: «نثر دوره قاجار، تحت تأثیر سبک بازگشت ادبی است. پس از رواج سبک هندی در شعر دوره صفوی، کم‌کم شاعران از آن روی گردان شده، به سبک‌های قدیم بازگشتند. گو اینکه ابتدا به سبک عراقی روی آوردند و اقبال به سبک خراسانی در این بازگشت، بیشتر بود و سپس به سبک خراسانی» (بهار، ۱۳۷۳، ج ۳: ۳۴۸). «در زمینه نثر از اواخر کار زندیه، قدم به قدم اصلاحات جزئی و نسبی در سبک نگارش به وجود آمده و نثرنویسی فارسی، اگرچه به تدریج و تانی، به سادگی، روانی و پختگی گراییده و تصنع و تکلف تا حدی کمتر شده است.» (آرین پور: ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۰) با اینکه رگه‌هایی از نثر ساده و مرسل رایج بود، نویسندگان هم به پیروی از شعرا، سبک گذشتگان را دنبال کردند و نثرهای مصنوع، متکلف و پیچیده را کم‌کم کنار گذاشتند. این تحول در نثر، آهسته‌تر از تحول در شعر رخ داد و اثر خود را در اواخر دوره قاجار و ظهور نثر جدید فارسی زمان مشروطه گذاشت. «در این بین، روی آوردن به نثر مسجع و آهنگین به پیروی از سعدی و دیگر نویسندگان برجسته، رایج شد. صوفیان این عهد در ایران و خارج از ایران اثرهایی در مرتبه‌هایی که غالباً در مرتبه‌های دوم و سوم اهمیت قرار دارند به نظم و نثر پدید آوردند و آیین پیشینیان را در این راه دنبال کردند. هیچ‌یک از این کتاب‌ها و دفترها ارزش آثار عارفان بزرگ گذشته را ندارد. نه از حال و ذوق و فصاحت آنان در اینجا اثری است و نه از عمق فکر و اندیشه پاره‌ای از آن‌ها در این‌ها خبری. بیشتر در آن‌ها به بیان آیین‌ها، سنت‌ها، تعبیرها و اصطلاح‌ها و یا تکرار مطلب‌های گذشتگان با شرح و بیانی که درخور زمان باشد توجه شده است. بعضی هم در شرح حال و اثرها و سخنان عارفان پیشین و یا ترجمه احوال مشایخ متأخر است.» (صفا: ۱۳۶۸، ج ۵/۱: ۵۱) نسخه خطی حدائق الانوار، رساله مفصلی است در عرفان و توحید با نثری ساده و مرسل که مؤلف آن محمدصادق بن محمدباقر، در فصل اول، شرح حال خودش را ذکر نموده و

می گوید که ابتدا در اصفهان و شیراز بوده و پس از آن به قم آمده و عاقبت داخل سلسله ذهبیه گردیده و پس از آن این کتاب را تألیف کرده است. او کتابش را در هشت حدیقه و هر حدیقه در چند گلزار و شجره تنظیم نموده در این نسخه مؤلف اشعار زیادی از شاعران دیگر آورده است. حکایت های حدائق الانوار نمونه ای از ادبیات داستانی در متون نثر عرفانی فارسی است. داستان هایی که در آن اندیشه ها و آموزه های عرفانی در قالب قصه و داستان طرح می شود، داستان عرفانی نامیده می شود در این آثار، قصه و داستان ظرف یا پیمانه ای برای انتقال معنی و مفهوم است. مشخصه اصلی این رساله در محتوا که در سرتاسر کتاب و در لابه لای داستان های آن مشاهده می شود، عشق به حق است و نادیده گرفتن هر چه غیر اوست. در حقیقت موضوع اصلی این مجموعه را می توان با معیار و سنجه ادبیات عرفانی و تعلیمی بررسی کرد. پس با نگاهی جامع می توان از چند دیدگاه محتوایی، زبانی و ساختاری به این رساله نگریست.

### بحث و بررسی

#### مضامین مشترک بین نهج البلاغه و حدائق الانوار

دو کتاب حدائق الانوار و نهج البلاغه در پنج محور دارای مضامین مشترک هستند. ۱- پیوند دین و سیاست؛ ۲- پیروی مردم از حاکم؛ ۳- تأثیر عدالت و سرانجام ظلم؛ ۴- صفات حاکم عادل؛ ۵- مضامین اخلاقی. این محورها در دو کتاب مورد تحلیل تطبیقی قرار می گیرد.

#### پیروی مردم از حاکم

از دیدگاه سیاسی و اجتماعی امام (ع) مردم تابع رهبر و حاکم جامعه خود هستند و صلاح و فساد آن ها به چگونه تدبیر و سیاست حاکم بستگی دارد. چنانکه می فرماید: «إِذَا تَغَيَّرَ السُّلْطَانُ تَغَيَّرَ الزَّمَانُ». حدیث امام علی علیه السلام: هرگاه سلطان (حکومت) تغییر کند، زمانه (جامعه) نیز دیگرگون شود. (آیتی، ۱۳۸۲: ۶۷۹). و در جای دیگر به این امر مهم اشاره فرموده است: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاءِ»، پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند. (همان: ۴۹۵).

قوشمی نیز مردم را در همه احوال تابع رهبران می داند: «بدان که بنا بر این مقدمات در جوف کریاس افلاک و در صفحه معموره خاک صاحب تصرفی ضرور است که از شوائب عیوب و نقایص مبرا و از هواجس نفس و وساوس معرا باشد که دردمندگان وادی حیرت را به شاهراه هدایت رساند و فرومندگان بحر و غیره از برای آن طفل مهیا کنند و او را پرورش می دهند. تا به حد رشد و بلوغ رسد و این نیست مگر لطف خداوند که ابوبن را چنین مهربان فرماید که او را پرورش دهند از ولادت جسم تا بلوغ آن، هم چنین از ولادت روح که ابتدا تکلیف ظاهر است تا هنگام رشد و بلوغ به درجه

کمال. البته او را فرونمی‌گذارد و مربی کامل از برای او قرار خواهد فرمود و مربی کودکان مکتب‌خانه عرفان در این زمان الی یوم القیام را صاحب الامر می‌نامند. چنانکه در قرآن مجید فرموده: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ یعنی فرمان برداری کنید خدا را و اطاعت کنید رسول و صاحب امر از شما را که مراد وصی رسول و امام در هر زمان است.» (قومشمی: ۱۹۱).

### پیوند دین و سیاست

در اندیشه سیاسی امام (ع) دین و سیاست ارتباط تنگاتنگ با هم دارند و در سایه حکومت و تدبیر حاکم، احکام دینی به انجام می‌رسد. همان‌گونه که حاکم جامعه، مسئولیت تدبیر و ساماندهی امور مردم و مملکت را به عهده دارد، حضرت نیز به عنوان رهبر دینی جامعه، موظف به تبلیغ و نشر اوامر الهی و نظارت بر اجرای صحیح آن در جامعه است. همان‌طور که امیرالمؤمنین (ع) در خصوص خلافت و امامت اهل بیت (ع) فرموده: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا اتِّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ قُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ خُدُودِكَ.»

بار خدایا، تو می‌دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته‌ای، جاری گردد. (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

قومشمی نیز دین را از حکومت جدا نمی‌داند و درباره اهمیت حاکم برای جامعه اسلامی می‌گوید: «مملکتی که سلطان ندارد، بلکه شهری بی حاکم یا قریه بدون کهنتر و خانه بی بزرگ‌تر موجب فساد و نفاق و باعث جور و تعدی و شقاق باشد، چگونه خداوند رئوف مهربان از برای مسلمانان رئیسی و معلمی قرار بدهد که طریقه سداد و صلاح به آن‌ها هدایت نماید و ایشان را در مسلک محبت راه نمائی نماید و باید پیغمبر اعلم و افضل جمیع انام باشد والا لازم باید ترجیح بلا مرجح یا تفضیل مفضول بر فاضل و هر دو محال است.» (قومشمی، ۲۶۵).

### تأثیر عدالت بر آبادانی

عدالت در نگاه علی (ع) چنان استوار است که انسان با نظر به کلمات حضرت و رفتار ایشان تصور می‌کند تمام هدف و غایت خلقت عدالت است و تمام هم و غم علی (ع) برای اقامه عدل است. اولین وظیفه حاکم اسلامی برقراری عدالت در جامعه و جلوگیری از ظلم و ستم است؛ امری که حضرت آن را تکلیفی الهی به حساب می‌آورد و برخلاف کراهتی که از قبول خلافت داشت، اصرار و

تقاضای مردم را برای اقامه حق و برقراری عدالت و دفع ظلم پذیرا شد، در حالی که مطابق بیانات مکرر، حضرت بر سختی امر و بر مشکلات پیش روی آگاه بود.

امام علی معتقد است که هیچ چیز مانند عدالت کشورها را آباد نمی‌کند: «مَا غُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ»، هیچ چیز مانند عدالت، شهرها آباد نگردیده است. (آیتی، ۱۳۸۲: ۴۴۷).

هنگامی که امام علی (ع) زیاد ابن ابیه را به جای عبدالله ابن عباس به فارس و شهرهای پیرامون آن فرستاد، او را در دستورالعملی طولانی از گرفتن مالیات نابهنگام نهی کرد و فرمود: «عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز کن که ستم رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد» (همان: ۵۳).

آن حضرت در نام ۵۳ مالک اشتر، فرماندار مصر را به برقراری عدالت و انصاف فرامی‌خواند: با خدا و مردم و با زیردستان و خویشاوندان نزدیک و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری انصاف را رعایت کن که اگر چنین نکنی، ستم رواداشتی و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و آن را که خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد که باخدا سر جنگ دارد (همان: ۴۰).

بحث از عدالت قدمتی به درازای تاریخ بشر دارد و همواره جزء مهم‌ترین خواسته‌های انسان در حوزه عمل و جزء نخستین تأملات فکری در حوزه نظر به شمار آمده است. در اندیشه قومشمی نیز عدالت و دادگستری از اصلی‌ترین مفاهیم محسوب می‌شود. به همین سبب بخش وسیعی از کتاب خود را به این موضوع اختصاص داده است.

قومشمی در رابطه با اهمیت عدالت و اجرای آن توسط پادشاه و درباریان در ضمن حکایتی زیبا در خصوص عدالت می‌گوید: «نوبتی سلطان محمود با سپاه نامعدود در مزرعه‌ای می‌گذشت. ندا در داد که هرکس خوشه‌ای گندم یا برگ کاهی از زراعت ضرر رساند، برق شمشیر در خرمن زندگی او زنم. اتفاق روزی وزیر شاهزاده اسب در کشت راند و از غدقن سلطان غافل بود یا با خود گفت: با این گناه جزئی، عقوبت نرسد. از قضا پادشاه آن خیانت دید و گوش وزیر را برید. گفت: گوش‌ی که از منادی ما ندا نکند، بهتر آن‌که از آشیان وجود پرواز کند و پسر خود را گفت: غرامت دهقان دهد تا بعد از آن وزیر ناآزموده نگاه ندارد که پشت پادشاه را بشکند. عرض کرد او را چه یارای این‌که پیشانی در اثر قدم سلطان گذارد. چه جای آن‌که پشت او را شکند. گفت: رعیت خزانه پادشاه است و مال او قوت پشت سلطان بعد از آن دیگر احدی تخلف از فرمان نکرد. پس هرگاه این غافلان به قدری که از پادشاه ظاهر خوف کنند خدای را بدان مقدار بزرگ شمرند و واقف دانند بر امور هرگز غفلت نورزند و پرده شریعت ندرند و بندگان را نیازارند و رعیت پیغمبر را اسب ظلم و ستم بر زراعت او نتازند و اسباب فراغت او را پریشان نکنند و پشت پیغمبر را نشکنند» (قومشمی: ۲۳۹).

## سرنجام شوم ستم

ظلم عبارت است از انحراف از جاده عدالت و عدول از کاری که سزاوار است به کاری که سزاوار نیست. ظلم نقطه مقابل عدل است؛ پس هر کسی اقدامی کند که به عدالت او خدشه‌ای وارد سازد به تناسب فعلش و آثاری که در بردارد ظالم است. زیرا ظلم از امور نسبی است که مراتب گوناگونی دارد.

امام علی (ع) نیز در تمامی عمر پرثمر و گران‌بهای خویش در جلوگیری از ظلم و تجاوز به حق مظلومان کوشا بود. «نهج‌البلاغه یکی از کامل‌ترین الگوهای بشردوستی است که محور اصلی آن عدالت و ظلم‌ستیزی است. دیدگاه‌های بشردوستانه سعدی ثمره سیرابی از سرچشمه زلال و گوارای فرهنگ اسلامی و نهج‌البلاغه است» (سبزیان پور، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

اعتقاد به مکافات عمل که ناشی از پذیرش تأثیر روابط علت و معلولی در رفتار و اعمال انسان است و در همه ادیان و فرهنگ‌ها وجود دارد به دوری مردم به‌ویژه حاکمان از ظلم و ستم و آثار مخرب آن می‌انجامد، در نهج‌البلاغه به عاقبت وخیم ظلم پرداخته شده است. «فَاللَّهُ أَلَلَّ فِي عَاجِلِ الْبُعْثِ وَ آجَلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ»، خدا را بترسید در این جهان و کیفر ستمکاری در آن جهان. (آیتی، ۱۳۸۲: ۵۷۷).

در کتاب حدائق الانوار نیز درباره عاقبت ظلم و ستم آمده است: «مخلص کلام در آیه وافی «كُلِّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُوْلُهَا كَذِبُوهُ». (هر زمان رسولی برای (هدایت) قومی می‌آید، او را تکذیب می‌کردند). این مطلب تمام است. فرمود هرزمانی که آمد امتی، پیغمبر آن‌ها تکذیب او کردند و لوای کفر و طغیان برپا داشتند و از آزار و اذیت چیزی فرونگذاشتند تا آن‌که به عذاب الهی گرفتار شدند.» (قومشمی: ۳۰۹).

## ویژگی‌های حاکم

## آمیزش درستی و نرمی

از آنجا که طبیعت انسان از عناصر گوناگون سرشته شده است؛ لذا در برخورد با موقعیت‌های مختلف به ناگزیر رفتار و اخلاق و واکنش متفاوت از خود بروز می‌دهد؛ ولی انسان باید زمان و مکان واکنش مناسب را تشخیص دهد و متناسب با کنش دیگران پاسخ گوید. حضرت علی در نامه‌ای به یکی از کارگزاران خود می‌فرماید: «وَ اخْلَطِ الشَّدَّةَ بِضِغْثِ مِنَ اللَّيْنِ، وَ ارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفْقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِمْ بِالشَّدَّةِ حِينَ لَا تُغْنِي عَنْكَ إِلَّا الشَّدَّةُ»، درستی را به پاره‌ای نرمی بیامیز و در آنجا که نرمی و مدارا باید، نرمی و مدارا کن و در آنجا که جز درستی تو را به کار نیاید، درستی نمای. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۰۷).

قومشمی این معنا و مفهوم را به زبان دیگری بیان می‌کند و می‌گوید: «و باید دانست که مراد از حسن خلق نه آن است که چون لایع و لاهی همیشه به ضحک و خنده و سخنان لغو گذرانند و او را



تغیر عارض نشود؛ بلکه مراد آن است که غضب و غیظ و محبت و رأفت او به موقع باشد. حب الله و بغض الله داشته باشد. قهاریت و غفاریت هریک به موضع خود از اخلاق حسنه است و حب به موضع و بغض بی موقع از اخلاق سیئه است. (قومشمی: ۵۰۸).

### امانت داری

یکی از ضروری ترین ویژگی های حاکم امانت داری است؛ زیرا حاکم به مثابه پدر خانواده است که رعیت به او اعتماد می کنند و او را امین خود می دانند و حاکم نیز باید به این حس اعتماد به نیکی پاسخ گوید و در امانت داری الگوی دیگران باشد.

تمام در نامه ای به یکی از کارگزاران خود درباره امانت داری در اموال مردم می فرماید: «مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَ رَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَ لَمْ يُنْزِعْ نَفْسَهُ وَ دِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحْلَى بِنَفْسِهِ الدَّلَّ وَ الْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَ هُوَ فِي الْأَخِرَةِ أَذَلُّ وَ أَخْزَى»، هر که امانت را بی ارج شمارد و در مزرع خیانت چرد و خود و دین خود را از لوث آن پاکیزه نسازد، خود را در دنیا گرفتار خواری و رسوایی ساخته و در آخرت خوارتر و رسواتر است. (آیتی، ۱۳۸۲: ۶۴۱).

قومشمی در خصوص ویژگی حاکم و فرمانروا می گوید: «حاکم باید امین باشد در هر باب. اعم از این که مال به او سپارند یا سخنی به او گویند یا در مجلسی حاضر باشد، صاحب مجلس صحبت دارد یا از اسرار احدی اطلاع یابد، خیانت ننماید؛ زیرا که از اخلاق الهی است که امین است و ستار و المجانس امانات مجلس ها امانت هاست که خارج از آن مجلس کیفیت آن مجلس را نباید ذکر کرد مگر آن که موجب ضرر نباشد.» (قومشمی: ۵۱۴).

### پرهیز از هوی و هوس

یکی دیگر از مهم ترین ویژگی های اخلاقی سرپرست و حاکم چیرگی بر هوای نفسانی خویش است؛ زیرا هوای نفسانی انسان را از راه حق و درست منحرف می کند؛ امام در ابتدای نامه اش به مالک اشتر درباره مهار شهوات نفسانی چنین توصیه می کند: «وَ أَمْرُهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ مِنَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ، فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجِمَ اللَّهُ.» (نهج البلاغه: ۵۳). او را فرمان می دهد که نفس خود را هنگام (هیجان) شهوت ها درهم شکند و آن را از طغیان ها بازدارد، زیرا نفس، آدمی را سخت به بدی می خواند، مگر آنکه خداوند رحم کند. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۱۹).

قومشمی در توصیه به مریدان و سالکان راه حق می گوید: «تو را همین عیب بس است که دلت در قید هوا و هوس است. عبادت می کنی به طمع آن که «و فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلُدُّ الْأَعْيُنُ» شنیدی و شهوت نفس و لذت عین را پسندیدی. کجا سر آگاهی دیدی.» (قومشمی: ۳۴۵).

## پیروی از قرآن

از آنجا که قرآن بهترین و موثق‌ترین راهنما و برنامه برای حکومت و حاکم است، امام در نامه‌هایش خطاب به کارگزاران و والیان در شهرها، آن‌ها را به تبعیت از دستورهای قرآن دعوت می‌کند، چنان که در نامه به فرماندارش حارث همدانی می‌فرماید: «وَتَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَاسْتَنْصَحَهُ وَ أَحِلَّ حَلَالَهُ وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ»، و به ریسمان قرآن چنگ زن (طبق احکام و دستور آن رفتار کن) و آن را پنددهنده خویش قرار ده و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۷۷).

در کتاب حدائق الانوار نیز در خصوص پیروی از قرآن نویسنده به نقل از گفتار حسن بصری می‌گوید: «حسن بصری گوید: قرآن را از برای عمل فرستاده‌اند و مردمان در امت آن را عمل خودساخته و به واسطه آن به نظم دنیا پرداخته‌اند. پیغمبر در نزد خدا شکایت می‌کند که «یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا». ای پروردگار من به درستی که قوم من فراگرفته‌اند این قرآن را مهجور و متروک؛ یعنی عمل به آن نکنند.» (قومشمی: ۳۵۲).

## پرهیز از افراط و تفریط

افراط و تفریط در هر کاری ناستوده است به‌خصوص اگر در امر بزرگ مملکت‌داری و حکومت بر مردم باشد که به‌ناحق و عدم اجرای عدالت می‌انجامد. حضرت علی (ع) در سخنان حکیمانه خود از افراط و تفریط بدون حساب و کتاب بازداشته می‌فرماید: «كُنْ سَمْحًا وَلَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًا» بخشنده باش و اسرافکار مباش و میانه‌رو باش و سختگیر مباش. (آیتی، ۱۳۸۲: ۳۰۳).

قومشمی هم در اثر خود متذکر می‌شود که پیامبران و امامان در جامعه وظیفه حفظ و نگهداری مردم را بر عهده‌دارند: «یعنی در راه مبدأ و معاد و منازل، آن انبیا چون ساربانند که شتران بارکش عبارت از نفوس خلاق است. هریک را به قدر استعداد بار طاعت و ریاضت نمایند و در راه از افراط و تفریط اخلاق و اوصاف محافظت فرمایند (قومشمی: ۵۰۲).

## پرهیز از شتاب در امور

از جمله مشکلات مانع انجام درست و دقیق و برحق امور عدم بردباری و عجله کردن در آن‌ها است. امام علی در نامه‌اش به مالک اشتر او را به پرهیز از عجله و ضرورت بردباری و شکیبایی در انجام کارها تا فرارسیدن زمان مناسب سفارش می‌کند و می‌فرماید: «وَ اِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ اَوْانِهَا أَوْ التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدَ اِمْكَانِهَا أَوْ اللِّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ»، مبدا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه جویی نمایی و یا در

کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۶).

قومشمی در توصیه به تأخیر انداختن انجام امور در زمان مناسب خودش برای تحقق صحیح و استحکام در آن‌ها می‌گوید: «از نوایب روزگار ملول نشوند و در امور دنیا عجزول نباشد؛ که «الْعَجَلَةُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، مراد مذمت تعجیل در امر دار فانی است. لکن در امر آخرت سرعت کند تا آن‌که فرمان «سَارِعُوا فِي الْخَيْرَاتِ» را به تمثیل و «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان؛ و بهشتی که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است؛ و برای پرهیزگاران آماده شده است.) را منقاد گردد.» (قومشمی: ۵۰۴).

### خوش رویی

خوش رویی و بشاش بودن زیباترین و نیکوترین نشانه مؤمن است زیرا که الگوی خود را پیامبر (ص) و اهل بیتش قرار داده که حتی در برخورد با مخالفان ترش رویی نمی‌کردند. حضرت علی (ع) خوش رویی را بهترین وسیله و واسطه برای آغاز دوستی معرفی می‌فرماید: «لُبِّشَاشَةُ حِبَالُهُ الْمَوْدَّةُ» خوش رویی دام دوستی است. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۹۷).

در کتاب حدائق الانوار نیز به خوش رویی سفارش شده است. قومشمی در توصیف ویژگی‌های اخلاقی شیخ و مراد می‌گوید: «باید خلق نیکو داشته باشد با خلق به محبت و مدارا گذراند به حسن خلق شمال گلشن وفاق را تأکید غنچه دل بشکفاند و صرصر کوی نفاق را تهدید غبار بر خاطر نشانند. با سنگینی حکمش گرانی کوه سبکی کاه با جلوه حوصله‌اش بلندی سدره پستی گیاه باشد. از نوایب روزگار ملول نشوند و در امور دنیا عجزول نباشد.»

### شکر نعمت

شکر و سپاس نعمت‌های خداوند امر بسیار قابل توجهی است که امام علی (ع) بر آن تأکید فراوان دارد. در آرمان‌شهری که آن بزرگوار طراحی کرده است، انسان وظیفه دارد شکرگزار نعمت‌های خالق یکتا باشد؛ زیرا شکرگزاری باعث افزایش و دوام نعمت‌های خداوند می‌شود. به اعتقاد امام، ناسپاسی باعث می‌شود که نعمت‌ها از انسان دور شوند و به زوال برسند. ایشان در خطبه دوم نهج البلاغه خداوند را به سبب نعمت‌هایش شکر می‌کند و در خطبه ۹۰ می‌فرماید: «هر که او را سپاس گوید خداوند به او پاداش نیکو می‌دهد» (آیتی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

در خطبه ۲۴۱ شکرگزاری را امری مهم می‌داند که خدا بر عهده بشر گذاشته است. امام علی خداوند را فقط به سبب نعمت‌هایش ستایش نمی‌کند، بلکه حتی بلاها و مصائب هم او را به شکر حق وامی‌دارد. حضرت علی به بیان‌ها و تعبیر گوناگون در میان کلام گهربارش از سپاسگزاری نعمات

خداوند سخن می‌گوید و برای ادامه نزول رحمت الهی بر بندگان و تداوم نعمت الهی، از مردم می‌خواهد که سپاسگزاری از ولی نعمت خود را فراموش نکنند: «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقَلَّةِ الشُّكْرِ» چون سرآغاز نعمت‌ها به شما رسد یا کم سپاسی دنباله آن را نبرید. (همان: ۸۰۱).

شکرگزاری در برابر برکات و نعمت‌های مستمر و مداوم الهی ضرورت و حداقل شرط بندگی است. ما انسان‌ها در برابر بسیاری از نعمت‌های الهی ناسپاسیم و حتی به بسیاری از این نعمت‌های الهی توجه نداریم. اگر اندکی تأمل کنیم و نیک بنگریم، در برابر نعمت‌های بیکران الهی از شکرگزاری ناتوانیم. در کتاب حدائق الانوار از زبان حضرت آدم و حوا، در خصوص اهمیت شکر نعمت‌های خداوند می‌گوید: «پروردگارا پاداش بر این نعمت آن است که تو را سپاس و شکر کنم.» (قومشمی: ۱۵۲).

### صبر و شکیبایی

یکی از مهم‌ترین ارکان حکومت‌داری و دوام آن صبر و تحمل حاکم است که کلید موفقیت و دستیابی به مقصود به شمار می‌رود، در سخنان حکیمانۀ امام درباره صبر آمده است: «لَا يَعْدَمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَ إِنَّ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ»، انسان شکیبیا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هرچند زمان آن طولانی شود. (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۷۳).

قومشمی هم توصیه می‌کند که مرد در زندگی باید صبور باشد: «باید در هر باب مرد صبور باشد که خداوند صبور است و محب صابران. باید شخص در مقام تسلیم باشد کار خود به خدا واگذارد و به قضای الهی راضی باشد و بر آنچه وارد شود، صبر نماید.» (قومشمی: ۵۱۷).

پس چون شخص مؤمن در معرض امتحان است باید صابر و راضی باشد بر قضای حق، شکایت و جزع ننماید و چشم‌داشت و امید نداشته باشد. جز به کرم خداوند. چون صبر نمود در امن و سلامت است و خداوند درود و رحمت می‌فرستد که «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان. چه نیکوست سرانجام آن سرا.

و همچنین قومشمی در خصوص صبور بودن حاکمان و راهبران جامعه می‌گوید: «حق تعالی ایشان را مخصوص گردانیده به آن‌که صبر نمایند بر مذلت‌ها که از مخالفان دین می‌کشند تا آن‌که در دارالقرار به عزت ابدی فایز گردند. ای فرزند صبر کن بر مصادر و موارد امور خود تا آن‌که حق تعالی اسباب دولت تو را میسر گرداند و علم‌های زرد و رایات سفید در مابین حطم و زمزم بر سر تو به جولان درآید و فوج فوج از راه اخلاص و مصافات نزدیک حجرالأسود به سوی تو آیند و با تو بیعت کنند.»

## عیب پوشی

توجه نکردن به کاستی‌ها و عیب‌پوشی از کمالات و اخلاق حسنه همه انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان به شمار می‌رود که در دین اسلام به آن بسیار سفارش شده است؛ امام علی در توصیه به مالک می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ.»، و باید که دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیب‌جوی مردم است. زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن‌ها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آنچه از نظرت پنهان است، مخواه که آشکار شود، زیرا آنچه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آنچه از نظرت پوشیده است، داوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را بپوشان تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از رعیت مستور بماند، بپوشاند. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۳).

همچنین در خصوص اهمیت عفو و بخشش، با استناد به حدیثی از پیامبر می‌گوید: «در خبر است که هر کس ذنبی از شخص معاینه بیند، در قسم عفو و صفح کشد بی‌شک و شبهه از زمره‌ای باشد که در روز قیامت منادی ندا کند که کسی که بر خدا حقی داشته، پس برپا ایستد. پس کسی نمی‌ایستد مگر آن‌که عفو کرده است از گناه بنده از برای خدا» (قوشمی: ۵۰۸).

## فروتنی

از جمله صفات برجسته اخلاقی تواضع است. تواضع یکی از صفات حسنه اخلاقی و به معنای آن است که انسان خود را نه فقط بالاتر از دیگران نبیند، بلکه دیگران را بهتر از خود بداند و به جایگاهی که در آن قرار داد راضی باشد. تواضع در رشد و تعالی روحی انسان نقش به‌سزایی دارد و او را از فرو غلطیدن در دام غرور، که یکی از پرتگاه‌های مسیر نیل انسان به کمال است، حفظ می‌کند. آنچه باعث کمال انسان می‌شود فروتنی او در برخورد با دیگران است. امام (ع) هیچ شرفی را بالاتر از تواضع و فروتنی نمی‌داند: «وَلَا حَسَبَ كَالْتَوَاضُعِ»، هیچ حسبی چون تواضع نیست. (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۴۹).

امام علی (ع) نیز درباره ضرورت تواضع و فروتنی اغنیا در برابر تهیدستان و اخلاق توانگران در حکمت ۴۰۶ می‌فرماید: «چه نیکوست فروتنی توانگران در برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی» (همان: ۵۲۱).

امام در خطبه ۱۹۲ تواضع و فروتنی را از ویژگی پیامبران و اولیای خدا می‌داند: اگر خدا تکبر کردن را اجازه می‌فرمود، حتماً به بندگان مخصوص خود از پیامبران و امامان اجازه می‌داد. در صورتی که خداوند سبحان تکبر و خودپسندی را نسبت به آنان ناپسند و تواضع و فروتنی را برای آنان پسندید که چهره بر زمین می‌گذارند و صورت بر خاک می‌مالند و در برابر مؤمنان فروتنی می‌کنند (همان: ۲۷). قومشمی در جواهرالانوار، ضمن بیان داستانی از کرامت امام صادق (ع) می‌گوید: «در خصوص ذکر و فکر و امور دیگر از آن جناب سؤال کردم. فرمود ذکر خدا بسیار کن که اطمینان قلب حاصل شود و فکر بسیار بکن و فرمود راه نما چون چراغ است در تاریکی شب. از مهالک نجات دهد و فرمود متواضع باش با مردم.» (قومشمی: ۴۱۱).

همچنین در جای دیگری از کتاب خود در اهمیت تواضع می‌گوید: «خدای تعالی فرمود بر سرور کائنات که از برای مؤمنین حفظ جناح کن و فروتنی» (همان: ۵۰۸).

### همراهی علم و عمل

علم بدون عمل و برعکس آن نه تنها هیچ سود و منفعتی را به دنبال نخواهد داشت، بلکه چه بسا نتایج اسفبار و غیرقابل جبران به بار آورد. امام (ع) می‌فرماید: «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عِلِمَ عَمِلَ؛ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ، وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ» (نهج البلاغه: ۳۵۸). باید که علم با عمل همراه باشد. پس هر که آموزد، باید که به کار بندد. علم، عمل را فرامی‌خواند، اگر پاسخ داد، می‌ماند و گرنه، از آنجا رخت برمی‌بندد. (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۷۹).

در کتاب حدائق الانوار نیز در اهمیت علم و عمل آمده است: «علما که چابک‌سواران میدان فتوی و اختر شناسان سپهر هدی‌اند که غایت جهد مبذول دارند و در هر جزئی از احکام سعی بلیغ فرمایند، در میان نباشد امر تکلیف مهمل و در مسائل ضروری بندگان معطل خواهند بود و شرافت آن‌ها چون آفتاب است با زمین و ستارگان و وصول به مقام طریقت و منزل حقیقت بدون شریعت، ممکن نیست که نردبان است از برای عروج به عرش توحید و آن موقوف است بر آموختن طریقه عروج و عمل کردن و آنچه مذموم است علم بی‌عمل است. چرا که علم ظاهر علم جزئی است که دانش آن از بهر عمل است» (قومشمی: ۳۶۸).

### ویژگی‌های اجتماعی حاکم

#### پایبندی به عهد و پیمان

از زشت‌ترین و مفسده‌انگیزترین ویژگی‌های حاکم عدم پایبندی او به عهد و پیمان است. لذا حضرت والیان را به وجوب پایبندی به عهد و پیمان حتی در صورت تخلف دشمن سفارش می‌

کند: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُطَّ عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْحَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ؛ فَلَا تَغْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَحْسِنَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَخْتَلِنَنَّ عَدُوِّكَ»، در برابر پیمانی که بسته ای و امانی که داده ای خود را سپرز، زیرا هیچ یک از واجبات خداوندی که مردم با وجود اختلاف در آرا و عقاید، در آن هم داستان و هم رأی هستند، بزرگ تر از وفای به عهد و پیمان نیست. حتی مشرکان هم وفای به عهد را در میان خود لازم می شمردند، زیرا عواقب ناگوار غدر و پیمان شکنی را دریافته بودند. پس در آنچه برعهده گرفته ای، خیانت مکن و پیمانت را مشکن و خصمت را به پیمان مفرب. زیرا تنها نادانان شقی در برابر خدای تعالی، دلیری کنند. خداوند پیمان و زینهار خود را به سبب رحمت و محبتی که بر بندگان خود دارد، امان قرار داده و آن را چون حریمی ساخته که در سایه سار استوار آن زندگی کنند و به جوار آن پناه آورند. پس نه خیانت را جایی برای خودنمایی است و نه فریب را و نه حيله گری را. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۴۷).

قوشمی در توصیف اخلاق و آداب مشایخ می گوید که شیخ باید وفادار به قول و عهد و پیمان خود باشد و برخلاف عهد و پیمان خود عمل نکند زیرا اگر برخلاف عهد و پیمان عمل کند ممکن است مریدان نیز از او تقلید کنند: «در هر باب خلاف وعده نکند تا آن که مریدان نیز از او کسب اخلاق نمایند نه این که دیگران را امر کند به کسب اخلاق مذکوره و خود برعکس باشد و چون به این نیت عمل کنند و تخم عمل کارند، اخلاق ذیمه هریکی هفت بزاید» (قوشمی: ۵۰۷).

#### مهربانی با مردم

قدرت و حکومت نباید مانع ایجاد رابطه عاطفی و نزدیک بین دولتمردان و مردم شود؛ زیرا دوری آن ها از همدیگر به مشکلاتی فراوان منجر می شود، به همین دلیل امام در نامه اش مالک اشتر را به مهربانی با مردم توصیه می کند. «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَ لَأَ تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» مهربانی به رعیت و دوست داشتن آنها و لطف در حق ایشان را شعار دل خود ساز. چونان حیوانی درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۲۱).

قوشمی، عقل معاش را از لوازم حسن خلق دانسته و مدارا کردن با خلق را به هر شیوه ای توصیه نموده و می گوید: «و از لوازم حسن خلق عقل معاش است و مدارا با اهل زمان خود که با هر کس به طریقی که معقول و مشروع است قیام تواند نمود و با مریدان و مسترشدان و متعلمان و مقلدان با شفقت باشد و مهربان باید به تدریج آن ها را به کاربرد و تکالیف شاقه بر آن ها نفرماید که باعث نفور گردد و مرید را زیاده از قدر ضرورت برنجاند و از جاده عدالت و حکمت بیرون نرود.» (قوشمی: ۵۰۹).

## مشورت

مشورت از امور اصلی و لازمه حاکم است که در صورت عدم توجه به آن جامعه به ورطه فساد و خودکامگی حاکم خواهد افتاد: «مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ وَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا»، هر که بر ملک دست یافت تنها خود را دید و از دیگران رو بتافت و هر که خود رأی گردید به هلاکت رسید و هر که با مردمان رأی برانداخت خود را در خرد آنان شریک ساخت. (آیتی، ۱۳۸۲: ۸۷۵).

قومشمی در خصوص اهمیت شور و مشورت در کارها می‌گوید: «شخص کامل چنانچه از مقام خود تنزل ننماید و خود را در مقام ناقص نرساند، تربیت نتواند نمود و با سرکشی و تکبر قدم در وادی محبت نتواند پیمود این است که پیغمبر در بدو بعثت سمت قبله یهود عبادت می‌کردند و با صحابه در امور مشورت می‌فرمود. باوجود آنکه خود عقل کامل بود. این به جهت مودت و محبت و مدارا و حسن خلق است و الا کسی که جمیع عقول و نفوس به طفیل او موجود باشند و عقول هریک رشحه و تابش و نمود عقل او باشد، چگونه در امور محتاج به مشورت ایشان باشد» (قومشمی: ۵۰۷).

## گشاده‌رویی با مردم

در نامه امام خطاب به عبدالله بن عباس در هنگام سپردن ولایت بصره به وی آمده است: «سَعِ النَّاسَ بَوَجْهِكَ وَ مَجْلِسِكَ وَ حُكْمِكَ»، با مردم گشاده‌رو باش. آنگاه که به مجلس درآیند و آنگاه که درباره آن‌ها حکمی کنی. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۸۷).

قومشمی هم در کتاب خود مشایخ و علمای دینی را به گشاده‌رویی و خوش‌زبانی سفارش می‌کند: «و در روی محتاجین و فقرا و مریدین متبسم باشد و خندان تا آن‌که طبایع از او منزجر نشود و تألیف قلوب و محبت که مقصود قصوی و مطلب اعلاست، حاصل گردد. چنانکه سائلی سؤال کند در مطلبی میدان او را وسیع کند و به ملایمت جواب گوید تا آن‌که ایشان را رغبت در سؤال باشد و احکام ضروریه و معارف دینی را اخذ کنند و هرگاه با سببیت و سوء خلق و فحاشی جواب گوید، احدی مایل به مجالست و مکالمه او نیست و حسن خلق، ام الصفات است و از ارکان نعوت است. از صفت انبیا و اوصیاست.» (قومشمی: ۵۰۴).

قومشمی همچنین فلسفه خلقت عالم و هدف از آفرینش را محبت می‌داند و می‌گوید: «معلوم شد که مقصود از ایجاد عالم و خلقت بنی آدم و ارسال رسل و انزال کتب، محبت و مودت است و مطلوب از عبادات و طاعات و ریاضات به خلق با اخلاق الهی است و تقرب به مبدأ و شک نیست که محبت به حسن خلق حاصل می‌شود نه به سوء خلق و از اخلاق الهی است رأفت و محبت به عباد خود.» (قومشمی: ۵۰۵).



## رازداری دنیا و آخرت

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ»، سینه عاقل صندوقچه راز اوست. (آیتی، ۱۳۸۲: ۷۹۷).

قوشمی در رابطه با اهمیت رازداری و کتمان اسرار می‌گوید: «بدان ای عزیز که در کتمان اسرار مبالغه بسیار در احادیث از ائمه اطهار اشتها دارد. حتی از صحابه کبار مطالب بسیار مخفی می‌داشتند و در احادیث وارد است که رسول مختار (ص) هرگاه اراده می‌کردند که از اسرار به اختیار اظهار فرمایند، خلوت می‌کردند و در گوش آن‌ها می‌گفتند، همچنان که از برای امیرمؤمنان (ع) اتفاق افتاد و خبر داد که رسول خدا تعلیم کرد به من هزار باب علم که گشاده شد از برای من به هر بابی هزار باب» (قوشمی: ۱۰۰).

## عدم دل‌بستگی به دنیا

امام در نهی از دل‌بستگی به دنیا می‌گوید، در گذشته برادری دینی داشتم که ناچیزی دنیا در نگاهش، او را در نظرم بزرگ کرده بود. «كَانَ لِي فِيهَا مَضَىٰ أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي»، در گذشته برادری الهی و دینی داشتم (که وصفش چنین بود): آنچه او را در نظرم بزرگ جلوه می‌داد کوچکی دنیا در نظر او بود. (آیتی، ۱۳۸۲: ۹۴۳).

قوشمی در خصوص عدم دل‌بستگی به دنیا و ترک تعلقات مادی، با ذکر یک حکایتی از پیامبر اسلام می‌گوید: «در ارشاد دیلمی از رسول مدنی روایت کرده که فرموده خدای تعالی پرهیز می‌دهد بنده مؤمن را از دنیا هم چنانکه پرهیز می‌دهد طبیب، مریض را از طعام. بلکه اول به افیون محنت و غم و افیون رنج و الم مدارا کند و به سکنجبین فقر و مسکنت صفرای منت را از او دفع نماید و به ذیت سرزنش و ملامت سودا معاشرت خلق را از سر او بیرون نماید و به تریاق عزلت و ریاضت رطوبات شهوات نفسانی را از او بزداید و چون در بیماری محبت طغیان دید و دم عشق و اخلاص به پایان رسید و در مقام تسلیم آمد، او را شربت شهادت چشانند. آنگاه در مهمان‌خانه آیهٔ «عِنْدَ رَبِّي يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي» ضیافت نماید و از طعام «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» اطعام فرماید. (قوشمی: ۳۲۵).

## نتیجه‌گیری

کتاب حدائق الانوار اثر محمدصادق قومشمی از نسخه‌های خطی منحصر به فرد کتابخانه ملی است. این رساله حاوی چهار فصل با موضوع و محوریت عرفان است. در حقیقت مجموعه‌ای از اندیشه و افکار عارفان و نویسندگان معروف گذشته همراه با داستان‌های قدیم ایرانی و گاه قرانی که منشأ بسیاری از آن‌ها قران و کتاب‌های عرفانی است. مؤلف اثر در نگارش رساله به آثاری از قبیل مثنوی شریف، تذکره الاولیا، کشف‌المحجوب، گلشن راز، نهج‌البلاغه و دیوان حافظ نظر داشته است. نویسنده می‌کوشد تا در نقل داستان‌ها رنگ و بوی عرفانی به آن‌ها ببخشد. از این رو وی به داستان‌های پیامبران بسیار دل‌بستگی دارد و به فراخور حال، مقام و موضوع، گریزهای تاریخی به داستان‌های آنان می‌زند و حوادث زندگی آنان را در کنار مباحث کتاب ذکر می‌کند.

با مطالعه و واکاوی کتاب حدائق الانوار قومشمی و کتاب نهج‌البلاغه، به مضامین مشترکی دست‌یافته‌ایم که با توجه به آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که قومشمی در نگارش کتاب خود از لحاظ معنایی و محتوایی تحت تأثیر کتاب نهج‌البلاغه بوده است. قومشمی در ارائه مضامین اخلاقی و دینی مطرح شده در کتاب خود بیش‌تر از آموزه‌های امام علی (ع) در بخش خطبه‌ها و نامه اثر پذیرفته است. در این پژوهش به بیست و دو مضمون با محوریت مردم و حاکم اشاره شده است که مهم‌ترین مضامین مشترک این دو کتاب پیروی از حاکم، عدالت و عدالت‌پروری، سرانجام شوم ستم، ارتباط دین و سیاست، خصوصیت حاکم، پرهیز از هوا و هوس، تواضع و فروتنی و مهربانی با مردم است. با توجه به موارد فوق می‌توان به اهمیت تأثیر اندیشه‌های اسلامی در بارور کردن ادبیات فارسی پی برد. از طرفی این پژوهش اهمیت پرداختن به محتوا و مضمون اندرزها و مسائل اخلاقی در ادبیات فارسی و ادبیات عربی و تأثیر و تأثر تنگاتنگ آن‌ها را بیش از پیش نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- (۱) آرین پور، یحیی، (۱۳۸۲). از صبا تا نیما، جلد ۱، تهران: انتشارات زوار.
- (۲) آیتی، عبدالحمید (۱۳۸۲)، ترجمه نهج البلاغه، ج ۱۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- (۳) بهار، محمدتقی (۱۳۷۳). سبک‌شناسی، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
- (۴) پرستگاری، سهیلا و لاله معرفت (۱۳۹۱)، «تأثیرپذیری مثنوی مولانا از نهج البلاغه»، متن‌شناسی ادبی، ش ۴، صص ۵۳-۶۸.
- (۵) حاجیان نژاد، علیرضا (۱۳۹۵)، «مضامین نهج البلاغه در گلستان سعدی»، سراج منیر، ش ۲۲، صص ۳۹-۶۷.
- (۶) خاتمی، احمد (۱۳۸۰)، «ادبیات فارسی، تحت تأثیر قران و حدیث»، گلستان قران، ش ۸، صص ۱۶-۱۸.
- (۷) سبزیان پور، وحید و همکاران (۱۳۹۵)، «بازتاب اندیشه‌های سیاسی امام علی در اشعار بهار»، پژوهشنامه نهج البلاغه، ش ۵، صص ۶۵-۸۱.
- (۸) سبزیان پور، وحید (۱۳۹۰)، «تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیله و دمنه»، ادبیات تطبیقی، ش ۱، صص ۷۵-۱۰۲.
- (۹) صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۶۸)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوسی.
- (۱۰) فرحمند، مهین و سید محمود سیدصادقی (۱۳۹۷) «معرفی و متن‌شناسی نسخه خطی حدایق الانوار محمدصادق قوشمی»، نسخه‌شناسی دهقان، ش ۷، صص ۱۴۹-۱۷۶.
- (۱۱) قوشمی، محمدصادق بن محمدباقر. (۱۲۶۳). نسخه خطی حدائق الانوار، تهران، کتابخانه ملی.

## A Study of Common Concepts and Themes in Nahj al-Balaghah and Hadāiq Al-Anwār

Saeed Farzane Fard, Maryam Shafiee Taban  
Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Sarab Branch, Islamic Azad University, Sarab, Iran. Corresponding Author, [Farzane.saeed@gmail.com](mailto:Farzane.saeed@gmail.com).  
Faculty of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

### Abstract

The manuscript of Hadāiq Al-Anwār is a detailed treatise on mysticism and monotheism, with a simple and sent prose by Mohammad Sadegh bin Mohammad Baqir Qomshami; who lived in the Qajar period and his work is one of the works of the literary return period. In the first chapter of the introduction, the author mentions his biography. The author has arranged his book in eight verses and each verse in several flowers and genealogies. In this edition, the author has brought many poems and anecdotes from other poets and writers. The anecdotes of the gardens of light are an example of fiction in Persian mystical prose texts. In this book, the author has expressed the educational, moral and mystical themes in the best way and has common themes with the thoughts of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balaghah. Considering the historical and literary importance of this work, the author intends in this research to show the conceptual and content effectiveness of Mohammad Sadegh Qomshami from Nahj al-Balagheh in the creation of the book Hadāiq Al-Anwār by a descriptive-comparative method and focusing on themes and ideas. Religious and moral issues deal with the main common themes of these two books, including piety and piety, justice and justice, avoidance of oppression and benevolence and benevolence.

### Keywords:

Religious Thoughts, Gardens of Lights, Wisdom and Ethics, Hadāiq Al-Anwār, Nahj al-Balaghah.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی